

صدور پروانه نمایش برای چهار فیلم

شورای بازبینی فیلم‌های سینمایی با صدور پروانه نمایش چهار فیلم موافقت کرد. فیلم‌های حراج پایان فصل به تهیه‌کنندگی علیرضا کریمزاده شیراز و کارگردانی کاوه دهقان‌پور، بورسیه به تهیه‌کنندگی سید محسن حجازی دهقانی و کارگردانی بزرزو نیک‌نژاد، بیدار به تهیه‌کنندگی و کارگردانی حسین امیری‌نوماری و دختر پری خانوم به تهیه‌کنندگی و کارگردانی علیرضا متمدنی موافقت شورای پروانه نمایش فیلم‌های سینمایی را کسب کردند.

بورسیه یا تهیه‌کنندگی کامران حجازی با ترکیبی از بازیگران شناخته‌شده برای اکران در فصل پاییز آماده می‌شود. جواد عزتی و امیر جعفری دو بازیگر اصلی معرفی‌شده این فیلم هستند و چند بازیگر دیگر شناخته شده این فیلم نیز به زودی معرفی می‌شوند. عزتی و جعفری پیش از این در فیلم‌های پرفروش «زپاس» و «کسپیان» در کنار یکدیگر حضور داشتند و حالا در «بورسیه» بار دیگر همدیگر را می‌بینند. در خلاصه داستان فیلم «حراج پایان فصل» یا فیلمنامه‌ای از علیرضا قاسمی آمده است: «فرار از گذشته آسان نیست؛ حتی اگر همه چیزت را برای فروش بگذاری... لختگی، فیلم قبلی کاوه دهقان‌پور است که سال گذشته در سینماها اکران شد. دختر پری‌خانوم پس از دو فیلم «رضا» و «چرا گریه نمی‌کنی؟» سومین فیلم علیرضا متمدنی است. در فیلم سینمایی «بی‌دار» به کارگردانی حسین دوماری، محمدرضا فروتن، آناهیتا افشار و شهاب حسینی به همراه ناصر هاشمی و بهمنز جعفری در این فیلم ایفای نقش کرده‌اند.

قدرت خرید در بازار کاغذ آب رفت

در حالی که بازار کاغذ ظهیرالاسلام هفته گذشته هر بند کاغذ تحریر را حداکثر ۹ تومان قیمت می‌زد، این رقم به ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رسید. روز گذشته قیمت کاغذ در بازار ظهیرالاسلام دوباره با جهش همراه بود. محمدی، از کاسبان بازار کاغذ می‌گوید که «کالسی‌ما سه روز کوچکتر می‌شود» و قدرت خرید کمتر شدا.فراپیش قیمت کاغذ در حالی ادامه دارد که بازار این محصول طی ماه‌های گذشته بارها تحت تأثیر نوسانات نرخ ارز و هزینه‌های واردات با تغییر قیمت مواجه شده است. هفته گذشته هر بند کاغذ تحریر ۹،۱۰۰،۷۰۰ ملیون و کاغذ تحریر ۸،۱۰۰،۰۶۰ تومان قیمت داشت. همچنین هر کیلو ورق کلاسه و مقوای اینتربرد به ترتیب ۴۰۰ و ۴۱۰ هزار تومان معامله می‌شد.درحالی‌که امروز قیمت هر بند کاغذ تحریر ۱۰۰۰۷۰ به ۹ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان هر بند کاغذ تحریر ۸۰۰۰۶۰ به ۱۰ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رسیده است؛ یعنی ۳۰۰ هزار تومان گرانتر از هفته پیش. همچنین هر کیلو ورق کلاسه ۴۹۰ و مقوای اینتربرد به‌ترتیب ۵۱۰ هزار تومان قیمت دارد.

نمایشنامه‌خوانی تعادل شکننده در بوتیک هنر ایران

نمایشنامه «تعادل شکننده» اثر اودارد آلبی، با ترجمه و کارگردانی آریو راقب‌کیانی در قالب یک اجرای نمایشنامه‌خوانی به صحنه می‌رود.

نمایشنامه «تعادل شکننده» اثر اودارد آلبی، برنده جایزه پولیتزر، نمایشنامه در سال ۱۹۶۷، با ترجمه و کارگردانی آریو راقب کیانی در قالب یک اجرای نمایشنامه‌خوانی در بوتیک هنر ایران پیش روی مخاطبان قرار می‌گیرد. تعادل شکننده که پیش‌تر با عنوان «تومان طرف‌ها» و با ترجمه رضا شیرمرز منتشر شده بود، این‌بار در ترجمه‌ای تازه از آریو راقب‌کیانی به فارسی برای مخاطبان تئاتر ارائه می‌شود. این ترجمه تالاشی برای ارائه خوشنوی متفاوت از روابط، سکوت‌ها و مناسبات قدرت میان شخصیت‌های این اثر اودارد آلبی است. اودارد آلبی از مهم‌ترین نمایشنامه‌نویسان آمریکایی قرن بیستم است؛ نویسنده‌ای که بخش مهمی از آثارش را بر مواجهه انسان با بحران‌های پنهان زندگی روزمره، فروپاشی روابط، تنهایی، ترس و ناتوانی در برقراری ارتباط با کرد. «تعادل شکننده» نیز یکی از نمونه‌های شاخص همین نگاه است؛ اثری که در ظاهر در فضای یک خانه و میان اعضای یک خانواده آمریکایی جریان دارد، اما به تدریج مرز میان امنیت و ناامنی، صمیمیت و بیگانه‌گی، عشق، خشونت، مائنن و گریز را محذوش می‌کند. آلبی در این نمایشنامه خانه را به یک فضای بسته و ظاهرآ امن تبدیل می‌کند؛ خانهای متعلق به خانوادگی آمریکایی که در آن همه چیز باید در جای خود قرار داشته باشد، اما زیر سطح این نظم، روابط خانوادگی در وضعیتی شکننده قرار گرفته‌اند. در این نمایشنامه شخصیت‌ها به جای آنکه صرفاً با یکدیگر گفتگو کنند، ملام در حال آزمون، زخمی کردن، دفاع کردن و پنهان کردن هویت خود هستند. تعادل شکننده در سال ۱۹۶۷ موفق به دریافت جایزه پولیتزر در بخش نمایشنامه شد و یکی از سه نمایشنامه اودارد آلبی است که این جایزه را دریافت کردند. آلبی بعدها برای «هظنره دریایی» در سال ۱۹۷۵ و «سه زن بلندیلا» در سال ۱۹۹۴ نیز برنده جایزه پولیتزر شد. در این نمایشنامه‌خوانی که در سالن ۷ بوتیک هنر ایران به روی صحنه می‌رود، زهرا اصراری فرد، محمد سلطانی، آییناز کاکاوند، مهرو ذبیحی، علیرضا شایانی و سپیده دهقان به عنوان نقش خون حضور دارند و امیر پارساییان‌مهر به عنوان مشاور رسانه و سمیرا رحمتی به عنوان دستیار کارگردان و امین عطاری‌نژاد به عنوان عکاس گروه را همراهی می‌کنند. علمافضلان می‌توانند بلیت این اجرا را از طریق سایت تیوال تهیه کنند.

تلفن ارتباط خوانندگان: ۳۶۲۹۳۷۵۰

{ فرهنگ و هنر }

یک قرن با پرده نفرهای در اصفهان؛

از آپارات‌های دستی تا پردیس‌های مدرن



چهارباغ و خیابان‌های منتهب از آن متولد شدند. همانطور که در کتاب سینمای ایران و هویت شهری آمده است: رفتن به سینما در دههای ۳۰ و ۴۰ خورشیدی به یک آیین اجتماعی جذاب در اصفهان تبدیل شده بود و خانواده‌ها و جوانان اصفهانی پس از قدم زدن در زیر سایه درختان چنار چهارباغ و صرف بستنی یا فالوده، به تماشای تازه‌ترین آثار سینمای ایران و جهان می‌نشستند. این سال‌ها نه تنها مکانی برای تماشای فیلم، بلکه فضایی برای دیده شدن، معاشرت و تجربه فضای مدرن شهری بودند.

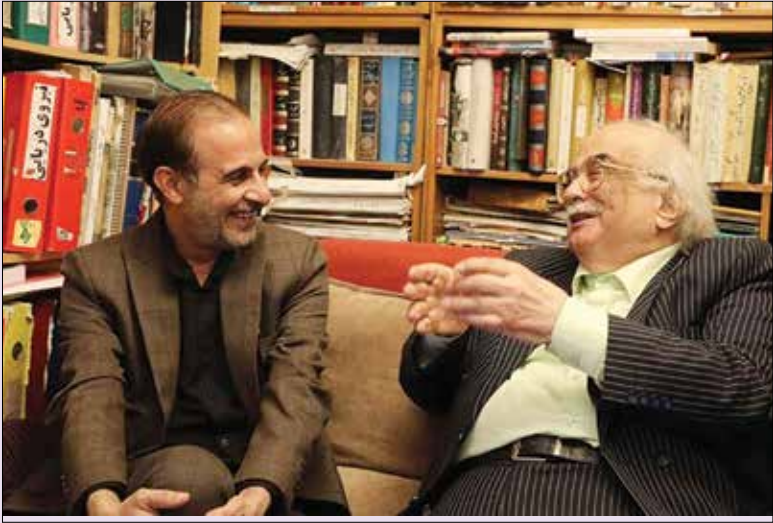
۴ دوران طلایی توسعه و تأثیرات فرهنگی دههای ۴۰ و ۵۰ خورشیدی را می‌توان دوران طلایی توسعه زیرساخت‌های سینمایی در اصفهان دانست. در این مقطع تاریخی، با ورود تجهیزات مدرن نور و صدا و همچنین رونق تولیدات سینمای داخلی، سالن‌های سینما در اصفهان با ازدحام بی‌سابقه‌ای مواجه شدند. در این دوران، سینما دیگر مختص قشر خاصی نبود و کارگران، دانشجویان و خانواده‌های سنتی نیز به جمع مخاطبان پرده تفریحی پیوسته بودند. علی جوادزاده در مقاله‌ای با عنوان جامعه‌شناسی مصرف فرهنگی در اصفهان که در فصلنامه مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۲ منتشر شده است، به این نکته اشاره می‌کند: سینما در این دوران به مهم‌ترین ابزار انتقال فرهنگ مدرن جهانی به درون بافت سنتی اصفهان تبدیل شده بود. او اشاره می‌کند: دههای ۴۰ و ۵۰ خورشیدی فیلم‌ها ی پرفروش داخلی و همچنین آثار کلاسیک هالیوود و سینمای هند، با دوبله‌های درخشان فارسی در سینماهای اصفهان به روی پرده می‌رفتند و رقابت میان سینماداران چهارباغ برای جذب مخاطب به حدی بالا گرفت که سررد سینماها با نقاشی‌های عظیم و رنگارنگ از چهره ستارگان سینما تزئین می‌شد و اعلان‌های تبلیغاتی در سراسر شهر پخش می‌گردید. جوادزاده تصریح داد: معماری سینماهای ساخته شده در این مقطع، متأثر از سبک‌های مدرن بین‌المللی با خطوط هندسی مشخص و نورپردازی‌های نوون بود که تضاد و در عین حال هنجارشینی جالبی با معماری سنتی اصفهان ایجاد می‌کرد. ظهور عبدالحسین سینتا، که گرچه سازنده نخستین فیلم ناطق ایرانی یعنی دختر لر در هند بود، اما ریشه‌ای اصفهانی داشت. همواره برای میاهات مردم این شهر در عرصه هنر هفتم محسوب می‌شد و علاقه به سینما را در دل جوانان این خطه مضاعف می‌کرد.

۴ دگرگونی‌های پسس از انقلاب و تغییر هویت بصری بر اساس آنچه در کتاب تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ و پس از آن اثر مسعود مهرابی آمده است: با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، سینمای ایران و به تبع آن سالن‌های سینما در اصفهان دستخوش تحولات بنیادین شدند. تغییر در سیاست‌های فرهنگی کشور، نگرش به سینما را به عنوان یک ابزار رسانه‌ای و تربیتی تغییر داد. در ماه‌های منتهی به انقلاب و سال‌های آغازین پس از آن، برخی از سالن‌های سینما به دلیل وابستگی به فرهنگ پیشین دچار آسیب شده یا تعطیل گردیدند. مهرابی یادآور می‌شود: با تثبیت شرایط پس از انقلاب اسلامی، مدیریت بسیاری از این سالن‌ها به نهادهای دولتی و عمومی از جمله بنیاد مستضعفان و سپس حوزه هنری واگذار شد و در این دوره، تغییر نام سینماها یکی از مشهودترین دگرگونی‌ها بود؛ به گونه‌ای که سینما رکس به سینما سدی، سینما همایون به سینما فلسطين و سینما نقش جهان به نام‌های جدید تغییر هویت دادند. مولف کتاب تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ و پس از آن معتقد است: در دهه ۶۰ با آغاز جنگ تحمیلی و شرایط خاص کشور، سینماها بیشتر به نمایش فیلم‌های حماسی، دفاع مقدس و آثار خانوادگی با مضامین اخلاقی می‌پرداختند و در این برهه، با وجود محدودیت‌های اقتصادی و کاهش چشمگیر واردات فیلم‌های خارجی، سینماهای اصفهان همچنان به عنوان یکی از معدود تفریحات در دسترس خانواده‌ها، به فعالیت ادامه دادند. بدون تردید صغهای طولانی در مقابل سالن‌هایی نظیر سینما قدس و سینما ساحل برای تماشای فیلم‌های پرمخاطب آن دوران، جزء جدایی‌ناپذیر خاطرات جمعی متولدین دههای پنجاه و شصت اصفهان است.

یکی از مهم‌ترین فصول در تاریخ معاصر سینمای اصفهان، میزبانی این شهر از جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان است. از اواخر دهه ۶۰ و در طول دهه ۷۰ خورشیدی، اصفهان به عنوان میزبان اصلی این رویداد معتبر بین‌المللی انتخاب شد. برگزاری این جشنواره روحی تازه در کالبد سالن‌های سینمای اصفهان دمید و این شهر را به پایتخت سینمای کودک ایران تبدیل کرد. بنیاد سینمایی فارابی در گزارش‌های سالانه خود به ویژه گزارش عملکرد دهه هفتاد که در سال ۱۳۸۱ منتشر شده، همواره بر نقش بنیادین اصفهان و اتسفر فرهنگی آن در موفقیت این جشنواره تأکید داشته است. در ایام برگزاری جشنواره، خیابان چهارباغ و سینماهای اطراف آن غرق در شور و نشاط کودکان، نوجوانان و هنرمندانی می‌شود که از سراسر ایران و جهان به این شهر سفر می‌کنند.

سینما قدس، سینما ساحل و سینما فرهنگان به کانون‌های اصلی نمایش فیلم‌های جشنواره تبدیل شدند و کودکان اصفهانی به حضور در سالن‌های تاریک، جهان‌های جدیدی را بر روی پرده می‌دهند که در شهری با چنین غنای فرهنگی، هنر هفتم همواره جایگاه ویژه و اپدی خود را حفظ خواهد کرد.

راديو عشق ماندگار زندگى من است



ملت است و اگر درست روایت شود می‌تواند به شناخت بهتر جامعه و فهم ریشه‌های اتفاقات کمک کند. من تلاش می‌کنم در برنامه «عبور از تاریخ» وقایع را برای مردم روایت کنم و میان گذشته و امروز ارتباط برقرار کنم. معتقد در ادامه از فعالیت‌های مکتوب خود سخن گفت و افزود: تا امروز ۱۵۷ کتاب نوشته‌ام و در زمینه‌های مختلف تاریخی کار کردم. حدود ۱۶ ناشر با من همکاری می‌کنند و آثار و برنامه‌هایم بازخوردهای مختلفی دارد. راديو، تلویزیون و کتاب برای من ابزارهایی برای روایت و گفتن هستند. او

یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۵ — **سال یست و دوم** — شماره ۵۴۸۲

اصفهان امروز

خبر

از گلوله تا غزل؛ روایت جنگ در میدان شعر

وقتی جنگ فقط در میدان نظامی رخ نمی‌دهد و روایت‌ها نیز به بخشی از نبرد تبدیل می‌شوند، شعر می‌تواند سلاح خود را از جنس دیگری انتخاب کند؛ هجو، نقیضه و طنز.

سرودهای اخیر نشان می‌دهد چگونه می‌توان با همین ابزار هم روایت‌های جنگ‌طلبانه را به چالش کشید و هم دردهای جامعه و زخم‌های وطن را به زبان شعر آورد.

طنز در ادبیات فارسی، برخلاف تصور رایج، تنها ابزاری برای خنداندن مخاطب نیست؛ گاهی می‌تواند جدی‌ترین واکنش یک شاعر به جدی‌ترین رخداد‌های زمانه باشد.

در سرودهای اخیر، این ویژگی بیش از گذشته به چشم می‌آید؛ جایی که شعر میان هجو، مرثیه، نقد اجتماعی، کافکه و نقیضه در رفت‌وآمد است و از یک قالب واحد برای رویارویی با موضوعات متفاوت استفاده نمی‌کند.

حاصل این رویکرد، طنزی است که همزمان می‌تواند بخنداند، تلخ کند، اعتراض کند و حتی به مخاطب فرصت بازاندیشی درباره یک واقعیت را بدهد.

یکی از روشن‌ترین نمونه‌ها، شعرهایی است که در واکنش به جنگ و روایت‌های رسانه‌ای پیرامون آن شکل گرفته‌اند.

طنز این ابیات تنها در واژه‌ها نیست؛ در فاصله میان کلمات بیان و محتوای آن شکل می‌گیرد. استفاده از زبان منظم و قالب کلاسیک برای بازسازی استدلالی که در نهایت به توجیه بمباران و کشتار می‌رسد، نوعی تضاد ایجاد می‌کند که خود به ابزار افشاکاری تبدیل می‌شود.

شاعر در واقع به جدی گرفتن ظاهری این استدلال، منطقی آن را به نمایش می‌گذارد. این چهار مصرع، شاید یکی از مهم‌ترین نقاط تغییر لحن در مجموعه باشد.

شاعر در اینجا نه در جایگاه طنزپرداز، بلکه در جایگاه سوگوار وطن ایستاده است. از یک سو «خیم دشمن» و «هفته اهریمن» را می‌بیند و از سوی دیگر، «برادر کشتن» را.

اهمیت این دوگانه در آن است که وطن در شعر به یک طرف منازعه تقلیل پیدا نمی‌کند؛ قربانی جنگ خارجی و آسیب‌دیده از شکاف داخلی، هر دو در یک قاب قرار می‌گیرند.

اینتجا طنز برای لحظهای سکوت می‌کند تا جدیت موضوع بدون واسطه به مخاطب منتقل شود. در سوی دیگر، طنز به حوزه‌ای فلسفی‌تر وارد می‌شود و تصویر اغراق‌شده انسان قدرتمند و مدرن را به چالش می‌کشد: «شراب تلخ می‌خواهم، ولی چیزی نمی‌گویم/ بجایش می‌خورم با پیراج لیموناد زمزم را/بشتر موقوف ملوک‌یست، درواقع به تف بند است/اولی در ادعا جر می‌دهد/ آنجای عالم را» مصرع نخست با لحن حافظانه و انتظاری شاعرانه آغاز می‌شود، اما ناگهان «پیراج لیموناد زمزم» این فضای فاخر را می‌شکند.

همین فضا انتظار، موتور اصلی شوخی است. سپس شعر از یک تجربه شخصی و روزمره عبور می‌کند و به نقدی کلی‌تر از انسان می‌رسد؛ انسانی که از نظر جسمی و وجودی شکننده است، اما در ادعا خود را صاحب قدرتی بی‌نهایت می‌داند. زبان عامیانه در کنار ساختار شاعرانه، تضادی ایجاد می‌کند که هم خنده‌آور است و هم تا حدی تلخ؛ یکی دیگر از شگردهای قابل توجه، استفاده از نقیضه برای ورود به مسائل معیشتی و اداری است. در اینجا فرم دعا و نیایش به خدمت موضوعات روزمره درمی‌آید: «خدانودا، به باغ می‌حصارت/ به پردازشگر اقسام داده به نرخ روز انواع نهاده/ به تفگیر پلو در ظرف دراه به خواهرها برادرهای دینی/ به تسهیلات و وام و فیش و پرداخت...» قرار گرفتن «خدانودا» در کنار «وام»، «فیش»، «پرداخت»، «رخ نهاده» و «پردازشگر اقسام داده»، دقیقاً همان تضادی را می‌سازد که نقیضه بر پایه آن شکل می‌گیرد.

امر قدسی و امر بوروکراتیک در یک ساختار واحد کنار هم قرار می‌گیرند و نتیجه، تصویری طنزآمیز از زندگی انسان امروز است: انسانی که حتی دعا و آرزوهایش نیز تأخیر با تسهیلات، فیش، پرداخت و نرخ کالا گره خورده است. در این میان، وجه مهم دیگری نیز وجود دارد: زبان در خدمت شوخی قربانی نمی‌شود؛ استفاده از واژگان و ساختارهای کلاسیک، تلمیح و موسیقی شعر، تنها برای ایجاد فضایی فخیم نیست؛ بلکه زمینه لازم برای ایجاد «شکاف» را فراهم می‌کند. نمونه‌هایی همچون: «اندک اندک می‌پرستان استکان در استکان/ معدمها را بهرمند از کشف رازی می‌کنند /ماست‌ها را از خیار آکنده می‌سازند/و بعد بال‌ها را روی مینا قرار می‌کنند» یا: «بهر ترویج حجاب این منظم یاد آمد/ جنس نو لخت و پتی نیست، مشما دارد /شعر را خواندم و اسناد چنین گفت: اهوم التافتی‌ست که سلطان به رعایا دارد» نشان می‌دهد که شوخی از دل واژگان و ساختار شعر بیرون می‌آید، نه اینکه بعداً به آن الصاق شود. همین مسئله در ابیاتی مانند «قناع بعضی مٹھا مھرون یک اشارہ رست / اغفال بعضی دیگر محتاج اھتمام است» یا «افھای شھر ما را ای خدا عقلی بدہ / کاندر این خرمایزان لوت می‌پوشند بوت» نیز دیده می‌شود؛ زبان کلاسیک با مضمون کاملاً معاصر برخورد می‌کند و از همین برخورد، طنز متولد می‌شود.